

ارجوزه در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی

ترجمه و مقدمه: دکتر سید مرتضی موسوی گرمارودی *

چکیده: ارجوزه قصیده‌ای است بر وزن رجز که از قدیم‌ترین اوزان شعر عربی است. ارجوزه‌ی مرحوم آیه الله العظمی خویی از نوع رجز سالم مسدس همانند الفیه‌ی ابن مالک در نحو است که در ۱۶۶ بیت به بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. شرح این ارجوزه نیز در کتابی ۳ جلدی با عنوان «علی امام البرره» منتشر شده است. برتری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر پیامبران، برتری قرآن بر کتب آسمانی، خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حدیث یوم الانذار، اشاره به آیات و روایات فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی فضایل حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از جمله موضوعاتی است که در این ارجوزه مطرح شده است.

کلید واژه‌ها: ارجوزه / خاتمیت / حدیث یوم الانذار / امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام / امیرالمؤمنین علیه السلام، فضایل / حسن بن علی علیهما السلام، فضایل / حسین بن علی علیهما السلام، فضایل.

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

ارجوزه قصیده‌ای است که به وزن رَجَز سروده شود. رجز از قدیمی‌ترین اوزان شعر عربی است. بحر رجز از همه‌ی بحرهای ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر است و شاید نخستین مرحله از مراحل شعر عربی بوده و گفته‌اند که نثر مسجّع موزون به مرور ایام، تبدیل به رجز شده است. سادگی و روانی رجز سبب شد تا بعضی از نقّادان قدیم ادب عرب- از جمله ابوالعلاء معری- آن را «أخفّض طبقة من الشعر» یعنی پست‌ترین درجه‌ی شعر بنامند.

نخستین کسی که رجز را طولانی و تبدیل به قصیده کرد، «اغلب عجلی» است که در زمان پیامبر می‌زیست. سپس «عجاج» آن را به کمال رساند. گفته‌اند اغلب عجلی و عجاج در شعر رجز مانند امرؤالقیس و مهلهل در قصیده می‌باشند.^۱

رجز را بحر مزدوج هم می‌گویند؛ زیرا قافیه در هر دو مصراع از یک بیت، مشترک است. دانشمندان و ادبا معمولاً از بحر رجز برای بیان مطالب علمی استفاده کرده‌اند. مشهورترین رجزگویان در تاریخ ادبیات عرب عبارتند از «عجاج» و پسرش «رؤبه». بحر رجز در هر مصراع سه بار مستفعلن می‌باشد.^۲

به نظر نگارنده شاید بتوان گفت اگر شعر رجز از صور خیال، خالی بوده و شاعر تنها درصدد بیان مطالب علمی باشد ارجوزه خواهد بود (مانند ارجوزه ابن مالک در نحو و همین ارجوزه از مرحوم آیه‌الله العظمی خویی که ترجمه‌ی آن را ملاحظه می‌فرمایید) و اگر علاوه بر محتوا، خیال‌انگیز و همراه با لطایف و صنایع لفظی و معنوی شعر باشد (مانند شعر امیر معزی و شعر سعدی)، قصیده به حساب می‌آید. اما از نظر ادبای عرب، هر ارجوزه‌ای، قصیده است؛ در حالی که هر

۱. التونجی، محمد، المعجم المفصل فی الأدب ۲ / ۴۷۴، نشر دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۳.

۲. همان ۱ / ۷۸.

قصیده‌ای، ارجوزه نمی‌باشد.

رجز سالم در شعر فارسی به سه شکل آمده است:

الف- رجز سالم مَثْمَن که با تکرار هشت بار (مستفعلن) ساخته می‌شود؛
مانند این شعر از امیر معزّی:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
تا یک‌زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

یا این شعر سعدی:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود
و آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود
ب- رجز سالم مسدّس که با تکرار شش بار (مستفعلن) ساخته می‌شود؛ مانند
این شعر:

دل برگرفت از من بُتم یکبارگی مستفعلن مستفعلن مستفعلن
جاوید مانند من در این بیچارگی مستفعلن مستفعلن مستفعلن
ج- رجز سالم مَرَبَّع که با تکرار چهار بار (مستفعلن) ساخته می‌شود، مانند این
شعر:

ای بهتر از هر داوری مستفعلن مستفعلن
بگشای کارم را دری مستفعلن مستفعلن
البته بحر رجز با زحافات بسیار نیز وجود دارد که ما در این‌جا در صدد
پرداختن به آن‌ها نیستیم.^۱

شایسته‌ی ذکر است که بحر رجز با بحر رمل بسیار نزدیک و قالب شعر
ارجوزه با قالب شعر مثنوی دارای ویژگی‌های مشترک فراوان می‌باشند؛ از قبیل
اشتراک قافیه در دو مصراع از یک بیت و.... اما چون در این‌جا از موضوع بحث ما

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، واژه‌ی «رجز»، مؤسسه‌ی دهخدا، تهران، ۱۳۷۰ ش.

خارج است آن را در مقاله‌ای دیگر پی خواهیم گرفت.

ارجوزه‌ی مرحوم آیه‌الله العظمی خویی از نوع رجز سالم مسدّس می‌باشد بر وزن (مستفعلن مستفعلن مستفعلن) که نمونه‌ی بسیار مشهور آن، الفیّه‌ی ابن مالک در نحو است با مطلع:

قال محمد هو ابن مالك أحمد ربّي الله خير مالك

به احتمال بسیار، مرحوم خویی در انتخاب وزن ارجوزه، نظر به الفیّه‌ی ابن مالک داشته است و حتّی در صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بیت او نظر داشته است. ابن مالک می‌گوید:

مصلياً على النبي المصطفى و آله المستكملين الشرفا

و مرحوم خویی می‌فرماید:

مصلياً على النبي المؤمن و آله المطهّرين من دَرَن

متن ارجوزه‌ی مرحوم خویی ۱۶۶ بیت است که به بیان فضایل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته است. ناظم ارجوزه در پایان، تأکید می‌کند که شاعر نیست و تنها علاقه به خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به سرودن این ابیات وا داشته است. ابتدا می‌خواستیم همراه با ترجمه‌ی ابیات، همه‌ی مآخذ و مصادر احادیث را از کتاب «علی امام البرّة»- که شرح عالمانه‌ی شاگرد دانشمند مرحوم آیه‌الله العظمی خویی، آیه‌الله سیّد محمّد مهدی بن سیّد حسن الخرسان بر ارجوزه است، استخراج و در ذیل هر بیت بیاوریم؛ امّا حجم کار بسیار می‌شد و از مقصود خود که ایجاز بود دور می‌افتادیم، لذا به ترجمه‌ی ابیات، اکتفا شد.

در باره‌ی این ارجوزه

ارجوزه در فضایل و مناقب امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، از آخرین آثار مکتوب مرحوم آیه‌الله العظمی خویی است که در سال ۱۴۱۰ (در سنّ ۹۳ سالگی، ۳ سال قبل از ارتحال خود) سرودن آن را به پایان برده و از همان زمان، کار علمی بر روی ارجوزه را آغاز کرده، که تا چند ساعت قبل از رحلت، ادامه داشته است. مسؤولیت

این کار علمی را مرحوم آیه الله خوبی بر عهده‌ی آیه الله سید محمد مهدی خراسان، از علمای معاصر نجف اشرف، نهاده‌اند.

آیه الله سید محمد مهدی خراسان در مورد شرح خود بر این ارجوزه

می نویسد:

در اواخر ماه شعبان سال ۱۴۱۰ به دیدار سیدنا الاستاذ آیه الله العظمی خوبی علیه السلام در مسجد خضراء مشرف شدم. ایشان به من خبر دادند که در دوره‌ی بیماری خود، ارجوزه‌ای در مدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام سروده‌اند و - به دلیل حسن ظنی که به من دارند - با اصرار فراوان، از من خواستند که آن را ببینم و برای مناقب و مطالبی که در ضمن بیت‌های آن آمده، منابع و مستندات ذکر کنم، تا نفع آن به همگان - از موافق و مخالف - برسد.

من، حسن ظن جناب ایشان را سپاس گزاردم و فرارسیدن ماه رمضان را عذر آوردم، با این محاسبه که به جهت برنامه‌های خاص که در آن ماه دارم، ایشان مرا معاف دارند، اما - چنان که پس از آن بر من روشن شد - ایشان چنان صلاح دید که این کار، بهترین برنامه‌ی من در احیای شب‌های ماه رمضان است. روز بعد، ناگهان با این صحنه روبرو شدم که استاد یک نسخه از ارجوزه برایم فرستاد که در حاشیه‌ی آن نام بعضی از منابع بود. پس از آن نیز دو نسخه‌ی دیگر از همان ارجوزه فرستاد که حواشی تقریباً مشابه با نسخه‌ی اول داشت. وقتی سه نسخه را مقایسه کردم، دیدم که متن آن‌ها یکی و حواشی تقریباً مانند هم است. آن‌گاه فهمیدم که ایشان چند نسخه از ارجوزه را میان فضلا تقسیم کرده که حواشی بر آن نوشته‌اند، اما آن‌همه، در سطح مطلوب نبوده و رضایت او را جلب نکرده‌اند. از این رو، برای فهمیدن منظور ایشان، همان شب به منزل ایشان در کوفه رفتم و در باره‌ی موضوع ارجوزه با ایشان سخن گفتم. دیدم که ایشان میل دارند بر اساس منابع مورد قبول تمام فرقه‌های مسلمان، مستندهای ارجوزه نقل شود تا حجت بر همگان تمام گردد.

من، از یک سو به حقوق معلمی و پدری معنوی اندیشیدم که بر عهده‌ام داشت و از سوی دیگر به حسن ظن ایشان نسبت به خودم. اما هم چنان به راه حلی برای عذرخواهی فکر می‌کردم. ولی اصرار ایشان بر سرعت در این کار، مرا به قبول آن وا داشت. از این رو، به محضر استاد عرضه داشتم که نقل نام مصادر بدون

توضیح مطلب، همه‌ی خوانندگان را سود نمی‌بخشد و بیت‌هایی مانند این دو بیت را مثال آوردم.

نَبِيْنَا لِلْكُونِ كَانِ غَايَةً مِنْ مَبْدَأِ سِرِّي إِلَى النِّهَايَةِ
سَيِّئَةٌ بِغَضِّكَ مَا أَفْظَعَهَا وَ لَيْسَ يُجْدِي الْحَسَنَاتُ مَعَهَا

نیز موارد دیگر که موضوع آن احادیث مختلف است، مانند حدیث ثقلین و منزلت که پیامبر ﷺ بارها بیان می‌داشت تا مردم فراموش نکنند و ضایع نسازند. هم‌چنین مواردی را یادآور شدم که می‌توان شعر استاد را به عبارت فصیح‌تر بیان کرد. آن فقید، این مطلب را نیز پسندید و با لبخندی فرمود: «به این موارد، اشاره کن. من هم در آن می‌نگرم.» پس از آن دیگر بار مرا به نوشتن شرح، تشویق کرد و برای من دعای توفیق کرد. کار را آغاز کردم و بر مبنای منابع خاص خود پیش رفتم. مطالب را پیوسته نزد استاد می‌فرستادم. استاد را خوش آمد و هم‌چنان مرا بر سرعت در اتمام آن تشویق می‌کرد... .

ظهر روز هشتم صفر سال ۱۴۱۳، مرحوم آیه‌الله خوئی، نوه‌ی خود را نزد من فرستاد تا کتابی خاص را از من بگیرد. من با استفاده از فرصت، بخشی از مطالب را که آماده بود، برای ایشان فرستادم. این، آخرین بخش از کتاب بود که ایشان ملاحظه کرد و عصر همان روز، مصیبت بزرگ رحلت ایشان روی داد. إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. چه مایه آرزو می‌کردم که این کتاب در زمان حیات استاد تمام شود، اَمَّا قِضَايَ الْإِلَهِيِّ حِكْمِي دِيْكَرًا دَاخِلًا. اکنون (سال ۱۴۲۱) پس از گذشت یک دهه از آغاز کار، شرح ارجوزه به پایان می‌رسد و آرزوی استاد فقید تحقّق می‌یابد... .^۱

آیه‌الله خرسان در جلد دوم کتاب خود (ص ۱۳۹) به رویداد ارتحال استاد اشاره و تصریح می‌کند که تا آن صفحه را مرحوم آیه‌الله خوئی بازبینی کرده‌اند. ایشان، ادامه‌ی کار را با اشراف آیه‌الله سیّد علی بهشتی ادامه داده که از شاگردان آیه‌الله خوئی است و خود، از بزرگان حوزه‌ی دیرپای نجف اشرف است. مجموعه‌ی این تلاش علمی، در کتابی سه‌جلدی تحت عنوان «علی امام البررة»^۲ منتشر شده است. این کتاب، خود به مثابه‌ی دانشنامه‌ای در فضایل امام

۲. بیروت، دارالهدی، ۱۴۲۶.

۱. علی امام البرره ۳ / ۴۲۴-۴۲۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام است، که به دست توانای عالمی محقق و با اشراف دوتن از بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی نجف به انجام رسیده است. از این رو، برای مزید بهره‌وری خوانندگان و پژوهندگان از متن ارجوزه و این کتاب، فهرستی راهنما درج می‌شود.

بیت	موضوع بحث	نشانی در کتاب
۷ تا ۱	مقدمه‌ی ارجوزه	ج ۱ / ص ۱۷
۱ / ۸	برتری خاتم النبیین <small>صلی الله علیه و آله</small> بر تمام پیامبران	ج ۱ / ص ۲۸
۲ / ۸	برتری قرآن بر تمام کتاب‌های آسمانی	ج ۱ / ص ۳۳
۱۰-۹	برتری امت اسلام بر تمام امت‌ها	ج ۱ / ص ۴۱
۱۱	پیامبر خاتم، علت ایجاد آفرینش	ج ۱ / ص ۵۷
۱۲	پیامبر خاتم، برترین آفریدگان	ج ۱ / ص ۶۳
۱ / ۱۳	برتری معجزات پیامبر و شهرت گسترده‌ی آن	ج ۱ / ص ۶۷
۲ / ۱۳	خاتمیت پیامبر اسلام	ج ۱ / ص ۷۰
۲۵-۱۴	حدیث یوم الانذار (آغاز دعوت)	ج ۱ / ص ۷۲
۲۷-۲۶	حدیث «لا یحب علیاً إلا مؤمن ولا یبغضه إلا منافق»	ج ۱ / ص ۹۳
۲۹-۲۸	حدیث «یا علی ما عرف الله إلا أنا و أنت»	ج ۱ / ص ۱۰۲
۱ / ۳۰	علی، وزیر پیامبر	ج ۱ / ص ۱۰۵
۲ / ۳۰	علی، حجّت پیامبر بر امت	ج ۱ / ص ۱۰۷
۳۱	حدیث «أنا و علی من شجرة واحدة»	ج ۱ / ص ۱۱۱
۳۳-۳۲	خلقت نوری پیامبر و امیرالمؤمنین	ج ۱ / ص ۱۱۵
۳۴	پیامبر و علی، برگزیده‌ی خدا از میان خلائق	ج ۱ / ص ۱۱۸
۳۵	علی، قسمت‌کننده‌ی بهشت و دوزخ	ج ۱ / ص ۱۲۱
۳۸-۳۶	سؤال از مردم در قیامت در مورد ولایت	ج ۱ / ص ۱۲۵

۱. این‌گونه موارد، بدان معنی است که شرح یک بیت بر چند بخش با استقلال موضوعی تقسیم شده است و هر پاره، خود، صفحاتی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

بیت	موضوع بحث	نشانی در کتاب
۳۹-۴۰	علی و شیعه‌اش رستگارانند	ج ۱/ص ۱۳۰
۴۱	آزار علی، آزار پیامبر است	ج ۱/ص ۱۳۴
۴۲ / ۱	علی، فاروق اَمّت است	ج ۱/ص ۱۴۱
۴۲ / ۲	حدیث «علی اَقْضَى اَمَّتِی»	ج ۱/ص ۱۴۴
۴۲ / ۳	علی، وارث و اجراکننده‌ی وصیت پیامبر	ج ۱/ص ۱۴۷
۴۳	علی، یعسوب دین و امام پرهیزکاران	ج ۱/ص ۱۴۹
۴۴	با دشمنی او، هیچ حسنه‌ای نفع نمی‌رساند	ج ۱/ص ۱۵۳
۴۵	سبّ علی، سبّ پیامبر است	ج ۱/ص ۱۶۰
۴۶	علی، همواره همراه با قرآن	ج ۱/ص ۱۶۵
۴۷	علی، ساقی کوثر	ج ۱/ص ۱۶۸
۴۸	لواء الحمد در روز قیامت در دستان اوست	ج ۱/ص ۱۷۲
۴۹	علی، اَمّت را به بهشت رهنمون می‌شود	ج ۱/ص ۱۷۷
۵۰-۵۱	علی، میزان اعمال	ج ۱/ص ۱۸۲
۵۲	علی، مولود کعبه	ج ۱/ص ۱۸۵
۵۳	رساندن سوره‌ی براءت به مشرکان	ج ۱/ص ۱۸۹
۵۴	بت‌شکستن در خانه‌ی کعبه	ج ۱/ص ۲۰۴
۵۵	پیامبر و علی، پدران اَمّت‌اند	ج ۱/ص ۲۱۴
۵۶	علم کتاب، نزد اوست	ج ۱/ص ۲۲۴
۵۷	حدیث «اَقْضَاکُم عَلِی»	ج ۱/ص ۲۳۴
۵۸ تا ۷۲	حدیث غدیر	ج ۱/ص ۲۴۲
۷۳-۷۴	حدیث مؤاخاة (برادری با پیامبر)	ج ۱/ص ۲۴۵
۷۵ تا ۷۸	حدیث منزلت	ج ۱/ص ۲۵۳
۷۹	برترین آفریده‌ی بعد از پیامبر	ج ۱/ص ۲۸۷

بیت	موضوع بحث	نشانی در کتاب
۸۰ تا ۸۳	حدیث ثقلین	ج ۱/ص ۲۹۲
۸۴-۸۵	اهل بیت، حجّت‌های خدا و ارکان هدایت	ج ۱/ص ۳۱۹
۸۶ تا ۹۰	حدیث سفینه	ج ۱/ص ۳۲۸
۹۱	علی، محور حق	ج ۱/ص ۳۴۲
۹۲	آیه‌ی ولایت و بخشیدن انگشتی به سائل	ج ۱/ص ۳۵۳
۹۳-۹۴	آیه‌ی تطهیر و حدیث کسا	ج ۱/ص ۳۷۱
۹۵	خلقت پیامبر و علی از یک نور	ج ۱/ص ۴۰۹
۹۶ / ۱	علی، نخستین مسلمان	ج ۱/ص ۴۱۶
۹۶ / ۲	لافتی إلیّ علیّ	ج ۱/ص ۴۱۹
۹۷	مباهله	ج ۱/ص ۴۲۵
۹۸	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در خندق	ج ۲/ص ۵
۹۹ تا ۱۰۱	حدیث سدّ الأبواب	ج ۲/ص ۴۶
۱۰۲-۱۰۳	حدیث «علیّ منّی و أنا منه»	ج ۲/ص ۸۰
۱۰۴	حدیث «مدینه العلم»	ج ۲/ص ۹۶
۱۰۵	ایذای علی، ایذای پیامبر است	ج ۲/ص ۱۲۵
۱۰۶-۱۰۷	ترویج علی با فاطمه <small>علیهما السلام</small> ^۱	ج ۲/ص ۱۴۱
-	حدیث جعلی خواستگاری علی <small>علیه السلام</small> از دختر ابوجهل	ج ۲/ص ۱۶۸
۱۰۸-۱۰۹	فاطمه، برترین بانوان جهان	ج ۲/ص ۲۳۱
۱۱۰	امام حسن و امام حسین <small>علیهما السلام</small> ، سرور جوانان بهشت	ج ۲/ص ۲۹۴
۱۱۱	حدیث «طائر مشوی» (مرغ بریان)	ج ۲/ص ۳۷۹
۱۱۲	حدیث سطل و آب	ج ۲/ص ۴۴۹
۱۱۳	حدیث ردّ الشّمس	ج ۳/ص ۵

۱. شارح (آیه‌الله سیّد محمدمهدی خرسان) میان بیت ۱۰۷ و ۱۰۸، چند بیت را به صلاح دید مرحوم آیه‌الله خوبی سروده و به نام خود در میان متن ارجوزه الحاق کرده و به شرح و تفصیل آن پرداخته است. موضوع آن، بررسی حدیثی جعلی است که بر اساس آن، امیرالمؤمنین علیه السلام به خواستگاری دختر ابوجهل رفته است.

نشانی در کتاب	موضوع بحث	بیت
ج ۳/ص ۴۲	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در جنگ بدر	۱ / ۱۱۴
ج ۳/ص ۵۳	در جنگ احد	۲ / ۱۱۴
ج ۳/ص ۷۵	در جنگ خندق	۱۱۶-۱۱۵
ج ۳/ص ۹۷	در دیگر غزوات: حنین، فتح مکه و...	۱۱۷ تا ۱۲۰
ج ۳/ص ۲۷۵	علم امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۲۱
ج ۳/ص ۲۸۰	رویداد لیلۃ المبیت	۱۲۲ تا ۱۳۰
ج ۳/ص ۳۰۵	حدیث خلفای اثنا عشر	۱۳۱-۱۳۲
ج ۳/ص ۳۳۲	کثرت فضایل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۳۳ تا ۱۳۹
ج ۳/ص ۳۴۷	علی <small>علیه السلام</small> وصی پیامبر	۱۴۰ تا ۱۴۴
ج ۳/ص ۳۶۲	پیامدهای انکار نصوص امامت توسط امت	۱۴۵ تا ۱۵۳
ج ۳/ص ۴۱۶	پایان ارجوزه	۱۵۴ تا ۱۵۹
ج ۳/ص ۴۱۹	تاریخ اتمام ارجوزه	۱۶۰ تا ۱۶۶

متن و ترجمه‌ی ارجوزه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ الحمد لله العلیّ الواحدٍ مُکَوِّنُ الْکَوْنِ وَأَقْوَىٰ شَاهِدِ

- ستایش خدای بلندمرتبه‌ی یکتایی راست که آفریننده‌ی هستی و نیرومندترین گواه و ناظر آن است.

۲ مُصَلِّياً عَلَى النَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِ وَآلِهِ الْمُطَهَّرِينَ مِنْ دَرَنٍ

- و درود می‌فرستم بر پیامبر مورد اطمینان و خاندان او که پاک از هر رجس و آلودگی‌اند.

۳ أَرْجُوزَتِي هَدِيَّةً لِبَشَرٍ تَهْدِي إِلَى الرَّشَدِ وَخَيْرِ الْخَبَرِ

- شعر من هدیه‌ای است برای همه‌ی انسان‌ها و به بالندگی و بهترین خبر (وحی) راه می‌نماید.

۴ أَذْكَرُ فِيهَا مَا رَوَيْتَهُ الْمَهْرَةَ عَنْ خَاتَمِ الرُّسُلِ إِمَامِ الْبَرَّةِ

- یاد می‌کنم در آن، از آن چه روایت کنندگان زبردست حدیث، از حضرت خاتم رسولان در باره‌ی پیشوای نیکان (علی) روایت کرده‌اند.

۵ حَیْدَرَةٌ إِذْ خَصَّهُ اللَّهُ بِمَا قَدْ خَصَّهُ مِنْ شَرَفٍ وَ أَكْرَمًا

- حیدری که خداوند متعال، او را به شرف و تکریم، ویژگی بخشیده است.

۶ أَرْجُو إلهي صانعي و خالقي و مالكي و ملجأي و رازقي

- امیدوارم از پروردگارم، خالقم، صاحب اختیارم، پناهم و روزی‌دهنده‌ام؛

۷ غُفْرَانَ ذَنْبِي فَهُوَ أَهْلُ الْعَفْوِ مَا كَانَ مِنْ عَمْدٍ أَوْ سَهْوٍ

- که گناهان مرا عفو کند، چه آن‌ها که عمداً مرتکب شده‌ام یا سهواً، زیرا عفو و بخشش شیوه‌ی اوست.

۸ نَبِيًّا خَيْرَ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ كِتَابُهُ خَيْرُ كِتَابٍ مُنْزَلٍ

- پیامبر ما، بهترین پیامبران فرستاده شده و کتابش بهترین کتب آسمانی نازل شده است.

۹ أُمَّتُهُ أُمَّةٌ خَيْرٌ أُخْرِجَتْ تَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فِيمَا أُمِرَتْ

- امت او بهترین امتی است که پدید آمده و در آن چه به آن مأمور شده، از منکرات نهی می‌کند.

۱۰ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِطَاعَةَ لِخَالِقِ الْكَوْنِ وَ رَبِّ السَّاعَةِ

- امتی که به معروف و اطاعت از خالق هستی و پروردگار رستاخیز امر می‌کند.

۱۱ نَبِيًّا لَلْكَوْنِ كَانَ غَايَةً مِنْ مَبْدَأٍ يَسْرِي إِلَى النَّهَائَةِ

- مقصود خداوند از آفرینش هستی، از آغاز تا انجام آن، پیامبر ماست.

۱۲ نَبِيًّا أَفْضَلَ مِنْ كُلِّ الْوَرَى مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ يُرَى أَوْ لَا يُرَى

- پیامبر ما، از همه‌ی مردمان و همه‌ی آفریدگان آشکار و نهان، برتر است.

۱۳ مَعَاذِ النَّبِيِّ شَاعَتْ وَ سَمَتْ نُبُوَّةُ اللَّهِ بِهِ قَدْ خُتِمَتْ
- معجزات پیامبر، گسترده شد و والایی یافت، و پیامبری با او به پایان رسید.

۱۴ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ دَعَا عَشِيرَتَهُ لِيُاسِلِمُوا وَ يَقْبَلُوا نَصِيحَتَهُ
- پیامبر، بستگان خود را فرا خواند تا اسلام آورند و نصیحتش را بپذیرند.

۱۵ لَكِنَّمُ قَدْ أَنْكَرُوا نُبُوَّتَهُ غَيْرَ عَلِيٍّ لَمْ يَلْبَبْ دَعْوَتَهُ
- اما آن‌ها نبوت او را انکار کردند و به جز علی، هیچ کس فراخوان او را پاسخ نگفت.

۱۶ وَ بَعْدَهَا قَامَ النَّبِيُّ هَادِيًا إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ يَدْعُو ثَانِيًا
- بار دیگر پیامبر برخاست و به راه حق فرا خواند.

۱۷ فَلَمْ يَجِدْ غَيْرَ الْعَنِيدِ الْمَجَادِ إِلَّا عَلِيًّا مَفْخَرِ الْأَمَاجِدِ
- اما جز علی-که افتخار بزرگان است- دیگران را دشمن و مخالف یافت.

۱۸ ثَالِثَةً قَامَ بِنَشْرِ دَعْوَتِهِ يَدْعُوهُمْ إِلَى اتِّبَاعِ سِيرَتِهِ
- بار سوم به نشر دعوتش پرداخت و ایشان را به پیروی از سیره‌ی خود فرا خواند.

۱۹ فَكَذَّبُوهُ رَافِضِينَ دَعْوَتَهُ قَدْ جَحَدُوا لَمْ يَقْبَلُوا نَصِيحَتَهُ
- او را دروغ‌گو برشمردند، دعوتش را رد کردند و با انکار نبوتش، نصیحت و خیرخواهی‌اش را نپذیرفتند.

۲۰ رَمَوْهُ بِالسَّحْرِ وَ قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ إِنَّهُ ذُو جِنَّةٍ أَوْ شَاعِرٌ
- او را متهم به سحر و جادو دانستند و گفتند که او یا ساحر است یا دیوانه یا شاعر.

۲۱ كَانَ عَلِيٌّ فِيهِمْ مُلَبِّيًا وَ لَيْسَ فِيهِمْ مَنْ يَكُونُ ثَانِيًا
- این در حالی بود که علی در میان ایشان، تنها کسی بود که به درخواست پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پاسخ مثبت داد.

۲۲ قَالَ النَّبِيُّ: ذَا عَلِيٍّ وَارِثِي قَاضٍ لِدِينِي كَاشِفُ الْكَوَارِثِ
- پیامبر فرمود: این علی وارث من است، قرض‌هایم را می‌پردازد و برطرف‌کننده‌ی گرفتاری‌هاست.

۲۳ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِ مَوْتِي لِوَرِي طَاعَتُهُ فَرَضٌ عَلَى أَهْلِ الذَّرِي

- او جانشین من پس از مرگ من در میان مردم است و اطاعت از او بر همه‌ی اهل زمین، واجب است.

۲۴ فَقَالَ مِنْهُمْ حَاقِدٌ وَ سَاخِرٌ: يَا وَالِدَ أَلْفَتِي لَكَ الْمَفَاخِرُ

- یکی از میهمانان- که کینه‌ورز و ریشخندکننده بود- گفت: ای پدر (علی) جوان که خود، افتخارات داری؛

۲۵ اِبْنُكَ هَذَا وَاجِبُ الْإِطَاعَةِ أَطَعَهُ كَيْ تَنَالَكَ الشَّفَاعَةُ

- این پسر تو، واجب اطاعت شده است. از او اطاعت کن تا شفاعتش شامل تو شود!!

۲۶ قَالَ النَّبِيُّ قَوْلُهُ قَدْ اشْتَهَرُ حُبُّ عَلِيٍّ لِأَنَامٍ مُخْتَبِرٍ

- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود- و فرمایش او مشهور است-: دوست داشتن علی علیه السلام مایه‌ی آزمایش مردمان است؛

۲۷ يُحِبُّهُ الْمُؤْمِنُ بِاللَّهِ التَّيِّبِ يُبْغِضُهُ الْمُنَافِقُ الشَّرُّ الشَّقِيَّ

- پرهیزگاری که به خداوند ایمان دارد، او را دوست دارد. و منافق شرور شقاوت‌پیشه، او را دشمن می‌دارد.

۲۸ مَا عَرَفَ اللَّهُ سِوَاكَ وَ أَنَا تَعْرِفُنِي أَنْتَ وَ مَنِ أَنْشَأْنَا

- (پیامبر فرمود: ای علی) جز تو و من، کسی خدا را- آن‌چنان که باید- نشناخته است و مرا، تنها تو و (خدای) آفریننده‌ی ما می‌شناسد.

۲۹ وَ أَنْتَ لَمْ يَعْرِفَكَ غَيْرُ الْخَالِقِ وَ مَنْ هُوَ الْمُرْسَلُ لِلْخَلْقِ

- تو را نیز کسی نمی‌شناسد جز آفریننده‌ی هستی و کسی که فرستاده‌ی خدا به سوی بشر است (یعنی من).

۳۰ أَنْتَ وَ زَيْرِي وَ أَمِيرُ أُمَّتِي عَلَى الْعُصَاةِ الْمَارِقِينَ حُجَّتِي

- تویی وزیر من، امیر امت من و حجّت من بر مارقین طغیانگر (سرکشان بیرون رونده از دین).

۳۱ إِنَّ عَلِيًّا وَ أَنَا مِنْ شَجَرَةٍ وَ غَيْرُنَا مِنْ شَجَرٍ مَا أَكْثَرَهُ

- من و علی از یک درختیم. و دیگران، از درختانِ گوناگون و فراوان دیگر.

۳۲ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ نُورًا وَأَنَا وَ آدَمُ وَ زَوْجُهُ لَمْ يُقْرَنَا

۳۳ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعَةِ آلافٍ مِنْ السَّنِينِ وَ هُوَ فَضْلٌ كَافٍ

- من و علی، چهارده هزار سال قبل از آن‌که آدم و حوا به یک‌دیگر بپیوندند، نور بودیم و این

خود، فضیلتی است که برای صاحب آن کفایت می‌کند.

۳۴ اخْتَارَهُ وَ اخْتَارَنِي الرَّبُّ الْعَلِيُّ مِنْ كُلِّ صَدِيقٍ نَبِيٍّ أَوْ وَليٍّ

- پروردگار بلند مرتبه، من و او را از میان همه‌ی پیامبران و اولیای صدیق برگزید.

۳۵ لَلتَّارِ وَ الْجِنَانِ أَنْتَ الْقَاسِمُ فِي يَدِكَ الْأَمْرُ وَأَنْتَ الْحَاكِمُ

- دوزخ و بهشت را تو قسمت‌کننده‌ای؛ امر به دست توست و تو در روز رستاخیز (به اذن خدا)

داوری.

۳۶ وَ كُلُّهُمْ عِنْدَ الصَّرَاطِ يُوقَفُ لِيُسْأَلُوا عَنْ أَمْرِهِمْ وَ يُعْرَفُوا

- همه‌ی مردم را نزد پل (صراط در قیامت) نگاه می‌دارند تا آن‌که در مورد امورشان بپرسند و

شناخته شوند.

۳۷ وَ لَآيَةَ الْوَصِيِّ عَنهَا يُسْأَلُ قَابِلُهَا مِمَّنْ سِوَاهُ يُفْصَلُ

- درباره‌ی ولایت وصی رسول خدا ﷺ می‌پرسند. آن‌گاه پذیرنده‌ی آن از انکارکننده‌اش جدا

خواهد شد.

۳۸ ذَا فَائِقٍ مَسْكَنُهُ الرِّضْوَانُ وَ خَاسِرٌ ذَاكَ لَهُ التَّيْرَانُ

- (می‌گویند:) این سعادت‌مند است و جایگاهش بهشت. و آن دیگر، تباهکار است و در آتش جای

دارد.

۳۹ أَنْتَ الْإِمَامُ الْفَائِزُونَ شِيعَتُكَ أُنْجَبَتْهُمْ مِنَ الْعَذَابِ بَايَعْتُكَ

- تویی (ای علی) امام (بر مردم). شیعیان تو رستگارانند و بیعتت، آنان را از عذاب می‌رهاند.

۴۰ هُمْ صَفْوَةُ النَّاسِ وَ هُمْ أَبْرَارٌ وَ مَا سِوَاهُمْ هَمَجٌ أَشْرَارٌ

- آنان برگزیدگان مردم و نیکان‌اند. و غیر ایشان، تبه‌کارانی چون خس و خاشاک در باد.

۴۱ مَن كَانَ أَذَاكَ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ عَصَاكَ وَيَلُهُ عَصَانِي

- هر که تو را بیازارد، مرا آزرده و هر که در برابر تو عصیان ورزد، وای بر او، زیرا مرا نافرمانی کرده است.

۴۲ عَلِيٌّ الْفَارُوقُ أَقْضَى أُمَّتِي وَوَارِثِي مُنْفَقٌ وَصِيَّتِي

- علی جداکننده‌ی حق از باطل، در داوری، شایسته‌ترین فرد امت من است؛ او وارث من است و اجراکننده‌ی وصیتم.

۴۳ يَعْشُوبُ دِينِي وَإِمَامُ الْأُمَّةِ لِلْمُتَّقِينَ قَائِدٌ وَقِيَّامُهُ

- او پادشاه دین و امام امت است و پیشوا و سرور پرهیزگاران.

۴۴ سَائِيَةٌ بُغْضِكَ مَا أَفْظَعَهَا وَ لَيْسَ يُجْدِي الْحَسَنَاتُ مَعَهَا

- بغض و کینه نسبت به تو، گناهی بسیار زشت است که نیکی‌ها و حسنات، با وجود آن سودی نمی‌رساند.

۴۵ قَدْ سَبَّني الَّذِي عَلِيًّا سَبَّهُ وَمَنْ يُعَادِيهِ يُعَادِي رَبِّي

- هر که به علی دشنام دهد، به من بدگفته و هر که با او دشمنی کند، با خداوند، دشمنی ورزیده است.

۴۶ أَنْتَ مَعَ الْقُرْآنِ لَنْ تَفْتَرِقَا إِلَى وُرُودِ الْحَوْضِ يَوْمَ الْمُلْتَقَى

- (ای علی) تو با قرآنی (و قرآن با توست) به گونه‌ای که تا هنگام ورود بر حوض در روز رستاخیز، از یک‌دیگر جدا نخواهید شد.

۴۷ تَسْقِي مِنَ الْكُوْثِرِ مَنْ أَرَدْتَهُ وَ كُلُّ مَنْ أَبْغَضَكُم رَدَدْتَهُ

- از زلال کوثر، هر که را بخواهی می‌نوشانی. و همه‌ی کسانی را که با شما دشمنی ورزیده‌اند، از حوض می‌رانی.

۴۸ وَأَنْتَ يَوْمَ الْحَشْرِ حَامِلُ اللُّوَا لِوَاءِ حَمْدِ تَحْتَهُ أَهْلُ الْوَلَا

- در روز رستاخیز، تویی برافزاینده‌ی لواء حمد (پرچم سپاس و ستایش خداوند) که اهل ولایت، در سایه‌ی آن قرار می‌گیرند.

۴۹ تَهْدِيهِمْ إِلَى الْجَنَانِ الْفَاحِشَةِ وَ غَيْرُهُمْ هُمْ الْفِتَاتُ الْخَاسِرَةُ

- آنان را به سوی بهشت شکوهمند رهنمون می‌شوی، حال آن‌که دیگران، گروه‌های زیان‌کار (دوزخی)‌اند.

۵۰ كَانَ عَلِيٌّ بَيْنَهُمْ مِيزَانًا لِكُلِّ فِعْلٍ كَائِنٍ مَا كَانَا

- علی علیه السلام در آن روز، در میان مردم، برای هر کاری که کرده‌اند، میزان سنجش است؛

۵۱ فَرِيضَةٌ يُؤْتَى بِهَا أَوْ نَافِلَةٌ يَرَوْنَهَا عَالِيَةً وَ سَافِلَةٌ

- واجب باشد یا مستحب، والا باشد یا پست.

۵۲ إِنَّ عَلِيًّا لَوْلِيدُ الْبَيْتِ وَ لَيْسَ ذَا لِمَنْ مَضَى أَوْ يَأْتِي

- علی علیه السلام مولود بیت‌الله است، افتخاری که برای هیچ‌یک از گذشتگان و آیندگان نبوده و نخواهد بود.

۵۳ خُصِّصَ بِالتَّبْلِيغِ وَ الْقِرَاءَةِ لِلْمُشْرِكِينَ سُورَةُ الْبَرَاءَةِ

- او به رساندن و خواندن سوره‌ی براءت بر مشرکان ویژگی یافته است.

۵۴ قَدْ كَسَرَ الْأَضْنَامَ وَ هُوَ صَاعِدٌ مَنكَبِ خَيْرِ النَّاسِ إِذْ يُجَاهِدُ

- اوست آن که بت‌ها را در هم شکست، آن زمان که بر دوش بهترین مردمان (رسول خدا) برای مجاهده بالا رفت.

۵۵ أَكْبَرُ صَدِيقِي أَتَاهُ لَقَبًا مَعَ النَّبِيِّ كَانَ لِلنَّاسِ أَبًا

- پیامبر به او (علی) لقب «صدیق اکبر» داد و او با پیامبر، دو پدر این مردم‌اند.

۵۶ وَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ وَ الْمُؤَوَّلِ

- دانش کتاب آسمانی نازل‌شده - چه آیات محکم و چه آیات متشابه - نزد اوست.

۵۷ يَحْكُمُ عَدْلًا وَ يَقُولُ فَصْلًا وَ عِنْدَهُ الصَّعْبُ يَكُونُ سَهْلًا

- او به عدالت داور می‌کند، کلام او فصل الخطاب است (در هر مورد، حرف آخر را می‌زند) و هر امر سخت، نزد او سهل و آسان است.

۵۸ هَذَا عَلِيٌّ وَالْغَدِيرُ يَشْهَدُ بِأَنَّهُ الْمَوْلَى الْإِمَامُ الْأَوْحَدُ

- این است علی. غدیر گواهی می‌دهد که او سرپرست و پیشوای بی‌نظیر است.

۵۹ قَدْ أَمَرَ النَّبِيُّ بِالتَّبْلِيغِ مُهَدِّدًا بِوَعْدِهِ الْأَبْلِيغِ

- پیامبر، مأمور به رساندن امر ولایت گردید و از سوی خداوند به شدت تهدید شد (که اگر آن را نرسانی، رسالتت را به انجام نرسانده‌ای).

۶۰ فَمَا تَمَثَّلَ النَّبِيُّ أَمْرَ رَبِّهِ بِذَا اسْتَقَرَّ الْمَاءُ فِي مَصْبِيهِ

- پس پیامبر، امر خداوند را انجام داد تا آب در مجرای صحیح خود جریان یابد.

۶۱ مِنَ الْحُدُوجِ قَدْ أَقَامُوا مِنْبَرًا رَقِيَ بِهَا أَمَانُ سُكَّانِ الثَّرَى

- از جهاز شتران، منبری برپا داشتند و امان اهل زمین (پیامبر) از آن بالا رفت.

۶۲ يَخْطُبُهُمْ بِخُطْبَةٍ بَالِيغَةٍ يَنْصَحُهُمْ فِيهَا بِكُلِّ صِيغَةٍ

- برای مردم خطبه‌ای رسا ایراد کرد و با هر کلامی که لازم می‌نمود، آنان را نصیحت فرمود.

۶۳ مَدَّ يَدَيْهِ وَعَلِيًّا رَفَعَهُ فَبَلَغَ الْقَوْمَ بِمَا قَدْ سَمِعَهُ

- دستهایش را بلند کرد و علی را بالا برد و آنچه را از خدا شنیده بود، به مردم رساند.

۶۴ مُذَمَّتِ النُّعْمَةُ وَاهْتَمَّتْ بِهَا أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

- از آن هنگام که نعمت کامل شد و خداوند به تکمیل آن اهتمام فرمود، زمین به نور پروردگارش روشن شد.

۶۵ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَلَا يُعْذَرُ مَنْ فِي غَيْبِهِ تَوَغَّلَا

- راه هدایت از گمراهی آشکار شد و برای کسی که در گمراهی غوطه ور است، عذری باقی نماند.

۶۶ قَالَ عَلِيٌّ هُوَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، رَبِّي بَيْنَنَا قَدْ قَرْنَا

- پیامبر فرمود: علی مولا‌ی هر کسی است که من مولا‌ی اویم و خداوند، ما را قرین هم قرار داده است.

۶۷ فَبَادَرَ الْقَوْمُ لَهُ وَ اسْتَسَلَمُوا بِأَمْرَةِ لِمُؤْمِنِينَ سَلَّمُوا

- مردم هجوم آوردند و به او (علی) به عنوان امیرالمؤمنین سلام و تهنیت گفتند.

۶۸ عَلِيٌّ عَلِيٌّ مُظْهِرِينَ لِلَوْفَا قُلُوبُهُمْ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْجَفَا

- بعضی از آنان، در ظاهر به امیرمؤمنان (علی) اظهار وفاداری می‌کردند، حال آن‌که دل‌هایشان نسبت به او، سرشار از کینه و جفا بود.

۶۹ مُحِبُّهُ النَّبِيُّ وَالرَّبُّ الْعَلِيُّ وَالْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ ذُو الْقَلْبِ الصَّيِّئِ

- پروردگار بزرگ و پیامبر و ساکنان آسمان و قلب‌های پاک، او را دوست دارند.

۷۰ لَا يُنْكِرُ الْغَدِيرَ إِلَّا جَاهِدٌ مُكَابِرٌ مُنَافِقٌ مُعَانِدٌ

- واقعه‌ی غدیر را جز منکر منافق دشمن ستیزه‌جو کسی انکار نمی‌کند.

۷۱ إِنَّ الْغَدِيرَ أَمْرُهُ قَدْ اشْتَهَرَ رَوَاهُ أَرْبَابُ الْحَدِيثِ وَالسَّيْرِ

- غدیر، امری مشهور است که دانشمندان حدیث و سیره، آن را روایت کرده‌اند.

۷۲ رَاجِعْ كِتَابًا لِلْأَمِينِ كَيْ تَرَى إِنَّ الْحَدِيثَ جَاوَزَ التَّوَاتُرَا

- به کتاب علامه امینی (الغدیر) رجوع کن، تا ببینی که این حدیث، از حد تواتر نیز گذشته است.

۷۳ هَذَا عَلِيٌّ صَاحِبُ اللُّوَاءِ قَدْ خَصَّهُ النَّبِيُّ بِالْإِخَاءِ

- این است علی، صاحب پرچم ویژه که پیامبر، او را به برادری خود اختصاص داد.

۷۴ يَكْفِيهِ هَذَا شَرَفًا وَ مَفْخَرَا أَبْعَدَ هَذَا شُبُهَةً؟ مَاذَا تَرَى؟

- این یک فضیلت، به تنهایی برای شرف و افتخار او کافی است. آیا بعد از این، شبهه‌ای باقی می‌ماند؟ نظر شما چیست؟

۷۵ أَلَيْسَ يَكْفِينَا حَدِيثُ الْمُنْزَلَةِ؟ إِنَّ عَلِيًّا سَيَكُونُ الْأَمْرُ لَهُ

- آیا حدیث منزلت برای ما کافی نیست؛ همان حدیثی که به ما می‌فهماند امر خلافت، از آن علی است؟

۷۶ مَقَامُهُ مِنَ النَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِّ مَقَامُ هَارُونَ وَ مُوسَى ذِي الْمِنِّ

- مقام او نسبت به پیامبر امین، مانند مقام هارون نسبت به موسی است.

۷۷ إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا وَ السَّرُّ فِيهِ لَمْ يَكُنْ خَفِيًّا

- علی علیه السلام پیامبر نیست. و راز این نکته، پنهان نیست.

۷۸ إِنَّ النَّبِيَّ دِينُهُ قَدْ أَكْمَلَا فَبَعْدَهُ أَلْبَعَثُ يَكُونُ مُهْمَلًا

- (نکته این است که) دین پیامبر صلی الله علیه و آله، اِکمال یافت (کامل‌ترین دین است). پس بعد از آن، بعثت پیامبری دیگر بیهوده خواهد بود.

۷۹ فَضْلُ عَلِيٍّ فَوْقَ فَضْلِ الْأَنْبِيَا سِوَى ابْنِ عَمِّهِ إِمَامِ الْأَصْفِيَا

- فضیلت علی علیه السلام از فضیلت همه‌ی انبیا برتر است، به جز پسرعمویش (پیامبر) که پیشوای برگزیدگان است.

۸۰ إِنَّ حَدِيثَ الثَّقَلَيْنِ مُشْتَهَرٌ شَاعَ بِهِ فَضْلُ عَلِيٍّ وَ ظَهَرَ

- حدیث ثقلین، مشهور است. به وسیله‌ی آن، فضیلت علی زبان‌زد همه گردیده و آشکار شده است.

۸۱ فَهُوَ عَدِيلٌ لِكِتَابِ الْمُنْزَلِ وَ كُلُّ مَنْ تَابَعَهُ لَمْ يَضِلَّ

- در این حدیث شریف آمده که علی علیه السلام هم‌سنگ کتاب نازل شده‌ی الاهی (قرآن) است و هر که از او پیروی کند، گمراه خواهد بود.

۸۲ فَهَلْ تُرَى كَانَ الْحَدِيثُ مُجْمَلًا ذِي فِكْرَةٍ مِنْ عَاقِلٍ لَنْ تُقْبَلَا

- آیا این حدیث شریف، اجمال (و ابهام) دارد؟ این اندیشه‌ای است که از هیچ خردمندی پذیرفته نخواهد شد.

۸۳ بَلِ الْحَدِيثُ وَاضِحٌ الدَّلَالَةُ بِنَضْبِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ الرِّسَالَةُ

- برعکس باید گفت: دلالت حدیث بر تعیین اهل بیت علیهم‌السلام برای جانشینی پیامبر از سوی خدا، واضح و آشکار است.

۸۴ خَلَانِفُ النَّاسِ هُمْ هُدَاةٌ إِلَى الرَّشَادِ وَ التُّسُقِ دُعَاةٌ

- اهل بیت علیهم‌السلام پیشوایان مردم و هدایت‌گران به سوی رشد و دعوت‌گران به سوی پرهیزگاری‌اند.

۸۵ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ وَ أَرْكَانُ الْهُدَى قَبْلَهُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ الْمُفْتَدَى

- آنان حجّت‌های الهی و ارکان هدایت‌اند که قبله‌ی آمال همه‌ی مؤمنان‌اند و پیروان، به ایشان روی می‌آورند.

۸۶ شَبَّهَكَ النَّبِيُّ بِالسَّفِينَةِ سَفِينَةَ نُوْحٍ الْقَدِيمَةِ

- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تو را به کشتی، آن‌هم کشتی قدیمی نوح شبیه دانست.

۸۷ مُرَاعِيًا حَالَ الْعُقُولِ الْقَاصِرَةِ لَمْ يُدْرِكُوا مَا لَا تَرَاهُ بَاصِرَةً

- این تشبیه برای مراعات حال کسانی است که بام عقل‌هایشان رفیع نیست و تنها آنچه را به چشم می‌بینند، ادراک می‌کنند.

۸۸ شُبَّهَ بِالمِشْكَاتِ فِي الْقُرْآنِ نُورُ الْإِلَهِ الْخَالِقِ الْمَنَّانِ

- آفریدگار مَنَّان نیز (بدین‌گونه سخن گفته و) نور خود را در قرآن به چراغ تشبیه کرده است.

۸۹ مَا قِيَمَةُ الْفُلْكِ تَجَاهَ الْمُرْتَضَى؟ أَفْضَلَ مَنْ يَأْتِي وَ خَيْرِ مَنْ مَضَى

- اگر تشبیه نبود، کشتی کجا و علی مرتضی کجا؟ آن‌کسی که از همه‌ی گذشتگان و آیندگان، بهتر و برتر است.

۹۰ هَذَا تُنَجِّيكَ مِنَ الْمَوْتِ وَ ذَا أَتَاكَ مِنَ نَارِ الْجَحِيمِ مُنْقِذًا

- این کشتی، تو را از مرگ می‌رهاند، در حالی که آن یک (علی علیه‌السلام) تو را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

۹۱ تَدُورُ دَوْرًا أَوْ يَدُورُ الْحَقُّ مَدَارَهُ حَوْلَكَ لَا يَنْشَقُّ

- (ای علی) تو به دور حق می‌گردی و حق به دور تو گردش می‌کند، به گونه‌ای که هرگز از هم جدا نمی‌شوید.

۹۲ خُصِّصَتْ فِي التَّنْزِيلِ بِالْوَلَايَةِ فَسَّرَتِ السُّنَّةُ تِلْكَ الْآيَةَ

- در آیه‌ی قرآن، به ولایت و ویژگی یافتی، بدان سان که سنت پیامبر، این آیه را تفسیر کرد و توضیح داد.

۹۳ وَ آيَةُ التَّطَهْرِ دَرَبَارَهٗ شِمَا (اهل بیت) نازل شده و سنت هدایتگر نبوی به وسیله‌ی شما گویا و

روشن شده است.

۹۴ دِلَالَةُ التَّذْكَيرِ «عَنْكُمْ» حَقَّقَتْ شِرَاكَةَ الْغَيْرِ لَكُمْ قَدْ أَحَقَّقَتْ

- ضمیر مذکر در واژه‌ی «عنکم» به خوبی نشان می‌دهد که شرکت دیگران (زنان پیامبر) در این امر، ممکن نیست.

۹۵ قَالَ النَّبِيُّ أَنَا نُورٌ وَعَلِيٌّ يَنْزِلُ فِي الْجَنَّةِ جَنْبَ مَنْزِلِي

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: منم نور. و علی در بهشت، در کنار منزل من منزل می‌گزیند.

۹۶ أَقْدَمَكُمْ سِلْمًا وَإِسْلَامًا أَتَىٰ وَ فِيهِ قَدْ جَاءَ حَدِيثٌ لَافِتِي

- علی علیه السلام از همه‌ی شما در تسلیم و اسلام، جلوتر است و درباره‌ی او حدیث «لافتی» آمده است.

۹۷ أَلَيْسَ يَكْفِي آيَةَ الْمُبَاهَلَةِ؟ أَنَّ عَلِيًّا نَفْسُ طَهَ الْفَاضِلَةِ

- آیا آیه‌ی شریفه‌ی مباحله (برای فضیلت علی علیه السلام) کفایت نمی‌کند؟ حال آن‌که علی را نفس با فضیلت طه (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شناساند.

۹۸ قَدْ بَرَزَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ إِلَى الْإِلِّ... كُفِّرَ جَمِيعًا قَالَهُ هَادِي الْمِلَلِ

- هادی امت‌ها (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تمام ایمان (علی) در برابر تمام کفر (عمروبن عبدود) قد برافراشته بود.

۹۹ وَ مُذَاتِي الْوَحْيِي مِنَ الْمَوْلَى الْعَلِيِّ بِسَدِّ أَبْوَابِ سِوَى بَابِ عَلِيٍّ

- از آن زمان که وحی از سوی خداوند بلندمرتبه آمد که همه‌ی درها (ی مسجد) به جز درِ خانه‌ی علی را ببندید؛

۱۰۰ وَ سُدَّتِ الْأَبْوَابُ إِلَّا بَابَهُ فَأَظْهَرَ السُّخْطَ لِنَا أَصْحَابِهِ

- تمام درها به جز درِ خانه‌ی او بسته شد. به همین جهت، بعضی از اصحاب پیامبر، خشم خود را آشکارا نشان دادند.

۱۰۱ قَامَ النَّبِيُّ خَاطِبًا وَ مُعَلِّمًا: مَا كَانَ أَمْرِي، إِنَّهُ أَمْرُ السَّمَاءِ

- پیامبر برخاست و خطبه‌ای ایراد فرمود و اعلام کرد: این امر، از سوی من نیست، بلکه فرمانی آسمانی است.

۱۰۲ كَمْ مَرَّةً قَالَ النَّبِيُّ مُعَلِّمًا مَنِّي عَلِيٌّ وَ اعْلَمُوا مِنْهُ أَنَا

- پیامبر بارها آشکارا فرمود: بدانید که علی از من است و من از اویم.

۱۰۳ هَذَا عَلِيٌّ هُوَ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ فَلَا فَصْلَ يَكُونُ بَيْنَنَا

- این علی از من است و من از اویم و جدایی بین ما نیست.

۱۰۴ مَدِينَةُ أَنَا وَ بَابُهَا عَلِيٌّ مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ نُورُهَا جَلِيٌّ

- منم شهر علم، شهر دانش که نور آن آشکار است و علی دروازه‌ی آن شهر است.

۱۰۵ وَ فَضْلُكَ السَّامِيُّ بِذَا قَدْ عُرِفَا وَ كُلُّ مَنْ آذَاكَ آذَى الْمُضْطَفِي

- (ای علی) فضیلت والای تو، به وسیله‌ی این حدیث شناخته شده است. نیز به وسیله‌ی این حدیث که هر که تو را بیازارد، پیامبر را آزرده است.

۱۰۶ وَ زَوْجَ النَّورِ مِنَ النَّوْرِ النَّبِيُّ وَ زَوْجًا قَبْلًا مِنَ اللَّهِ الْعَلِيُّ

- پیامبر، نور را با نور تزویج کرد (علی را با فاطمه). البته پیش از آن، خدای بلندمرتبه، آن‌ها را به

ازدواج هم درآورده بود.

۱۰۷ وَ زُوِّجَتْ فَاطِمَةُ خَيْرَ النَّسَاءِ بِحَيِّدِرٍ خَامِسٍ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ

- فاطمه ای که بهترین بانوان بود، به ازدواج پنجمین شخص از اصحاب کساء- یعنی حضرت حیدر کزار- درآمد.

۱۰۸ وَ فَاطِمَةُ أَفْضَلُ أَفْرَادِ الْبَشَرِ بَعْدَ آبِئِهَا ثُمَّ بَعْلُهَا الْأَعْرَبِيُّ

- فاطمه پس از پدر و شوهر بزرگوارش، از همه ی بشر برتر است.

۱۰۹ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ فَاطِمَةُ أَتَتْ صَدِيقَةَ طَاهِرَةَ قَدْ عَصَمَتْ

- بانوی بانوان حضرت فاطمه، صدیقه، طاهره و معصومه است.

۱۱۰ وَ فِي الْجِنَانِ سَيِّدَاتُ شَبَابِهَا الْحَسَنَانِ يَمْلِكَانِ بِأَبَاهَا

- دو سرور جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند که جواز عبور از درهای بهشت، در اختیار آن دو بزرگوار است.

۱۱۱ وَ فِي الْحَدِيثِ الطَّائِرِ الْمَشْوِيِّ ظَهَرَ تَفْضِيلُهُ السَّامِيَّ عَلَى كُلِّ الْبَشَرِ

- از حدیث «پرنده ی بریان شده» برتری آشکار او (علی) بر همه ی بشر پیداست.

۱۱۲ وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَاءِ وَالْمَنْدِيلِ مَا يُعْظِمُهُ أَكْرَمُ بِهِ وَأَنْعَمَا

- در حدیث «آب و دستمال»، بزرگداشت او بیان شده است؛ به راستی چه قدر او بزرگ و صاحب نعمت است.

۱۱۳ حَدِيثُ رَدِّ الشَّمْسِ بُرْهَانٌ جَلِيٌّ وَ فَضْلُكَ السَّامِيَّ عَلَيْهِمْ يَنْجَلِي

- حدیث «بازگشت خورشید» برهانی آشکار است که فضیلت تو بر آنها را واضح می سازد.

۱۱۴ فَضْلُكَ فِي الْأَحْزَابِ لَيْسَ يُنْكَرُ بَدْرٌ كَذَا وَ أَحَدٌ أَوْ خَيْرٌ

- فضیلت تو، در جنگ های احزاب (خندق)، بدر، اُحد و خیبر قابل انکار نیست.

۱۱۵ بِسَيْفِكَ الْإِسْلَامُ قَامَ وَ اسْتَوَى وَ الْكُفْرُ وَ لِي مُدْبِرًا ثُمَّ هَوَى

- با شمشیر تو، اسلام روی پا ایستاد و محکم شد و کفر رو به فقیرانهاد و نابود شد.

۱۱۶ ضَرْبَتْهُ فِي خَنْدَقٍ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ مَا يَأْتِي بِهِ إِنْسٌ وَ جِنٌّ

- (پیامبر فرمود که) ضربت او در جنگ خندق، برتر از همه‌ی دستاوردهای جن و انس است.

۱۱۷ وَ سَائِرِ الْمَوَاقِفِ الْمُشْتَهَرَةِ لَقَدْ رَوَتْهَا الْعُلَمَاءُ الْمَهْرَةُ

- نیز نقش تعیین کننده‌ی او در جنگ‌های مشهور که دانشمندان زبردست آن‌ها را روایت کرده‌اند.

۱۱۸ وَ لِإِنِّي كُنْتُ فِيهَا عَضُدًا وَ نَاصِرًا لَهُ وَ عَيْثًا وَ يَدًا

- برای پیامبر، در آن جنگ‌ها، بازوی توانمند، یاور، دیده‌ی بینا و دست توانا بودی.

۱۱۹ لَوْ لَمْ تَكُنْ لَمْ يَكْ لِلدِّينِ أَثَرٌ وَ لَا مِنَ الْخَالِقِ ذِكْرٌ وَ خَبْرٌ

- اگر تو نبودی، از دین اثری نبود و از خالق هستی، یاد و خبری به میان نمی‌آمد.

۱۲۰ فَتَحَتْ بَابَ الدِّينِ وَ الْإِسْلَامِ بِسَيِّفِكَ الْمَاضِي عَلَى الْأَنَامِ

- با شمشیر برآنت، باب دین و اسلام را به روی مردمان گشودی.

۱۲۱ قَدْ زَقَّكَ الْعِلْمَ النَّبِيُّ زَقًّا مِنْ بَيْنِهِمْ كُنْتَ بِهِ أَحَقًّا

- پیامبر، دانش را به تو خوراند، چون غذایی که پرنده در دهان جوجه‌ی خود می‌نهد. و تو را از

میان همه برای این کار برگزید، زیرا تو شایستگی آن را داشتی.

۱۲۲ فَدَيْتَ بِالنَّفْسِ النَّبِيِّ الْهَادِي أَكْرِمَ بِذَا الْمُفْدِي وَ الْمُفَادِي

- جان خود را فدای پیامبر هدایتگر ساختی. چه گرامی است این فداکننده‌ی جان و آن کسی که

جان فداایش شده است.

۱۲۳ بِتِّ مَبِيتِ الْمُصْطَفَى بِبَيْتِهِ لِتَحْفَظَ النُّورَ بِحَفْظِ زَيْتِهِ

- در منزل پیامبر و در بسترش خفتی تا نور (خدا) را با حفظ روغن (چراغش) حفظ کنی.^۱

۱۲۴ بَاهِي بِكَ الْإِلَهُ أَمْلَاكَ السَّمَاءِ لَمَّا رَأَهُمْ يَكْرَهُونَ الْعَدَمَا

۱. شاعر با اقتباس از آیه‌ی شریفه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمَشْكَاةٍ... يَكَادُ زَيْتُهَا...﴾ وجود نازنین پیامبر را به روغن آن مشکات الاهی تشبیه کرده است.

- خداوند، به وجود تو، بر فرشتگان آسمان مباحث کرد، آن‌گاه که دید فرشتگان مرگ را خوش ندارند.

۱۲۵ وَ الْمَلِكُ الْمُقَرَّبُ الْأَمِينُ أُرْسِلَ لِحِفْظِ لَهُ مُعِينُ

- فرشته‌ی مقرب امین، برای محافظت و یاری او فرستاده شد؛

۱۲۶ يَحْفَظُهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ يَعِصْمُهُ أَكْرَمُ بِهِ مِنْ عَاصِمٍ

- تا او را از شر هر ستمکار سنگ‌دلی حفظ کند؛ (آری جبرئیل) او را نگاه می‌دارد. وه! چه گرامی است این نگاه‌دارنده.

۱۲۷ قَدْ جَلَسَ الْأَمِينُ عِنْدَ الرَّأْسِ لِدَفْعِ مَا يَعْرِضُهُ مِنْ بَأْسٍ

- جبرئیل امین بالای سر او نشست تا هر مشکلی را از او دفع کند.

۱۲۸ ضَمَّ إِلَيْهِ الْمَلِكُ الْمُقَرَّبُ مِيكَالُ مِنْ رَجُلٍ إِلَيْهِ يَقْرُبُ

- فرشته‌ی مقرب دیگر- یعنی میکائیل- به جبرئیل پیوست و نزدیک پای او نشست.

۱۲۹ ذَاكَ بِأَمْرِ مِنْ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ وَ مَلَجًا الْعِبَادِ فِي يَوْمٍ عَسِرٍ

- و این به دستور فرمان‌روای مقتدر و پناه مردمان در روز سخت (رستاخیز، یعنی پروردگار قادر توانا) بود.

۱۳۰ حَقَّ عَلَيْكَ الْقَوْلُ بِالتَّعْظِيمِ مِنَ الْإِلَهِ الْخَالِقِ الْكَرِيمِ

- از سوی خداوند آفریننده‌ی کریم، سخنی در بزرگ‌داشت تو قاطعانه صادر گردید.

۱۳۱ قَالَ النَّبِيُّ خُلَفَاءُ أُمَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَرِعَاةُ سُنَّتِي

- پیامبر فرمود: خلفای من در میان امت‌م، از اهل بیت من می‌باشند که سنت مرا پاس می‌دارند.

۱۳۲ فَعَدَّهُمْ فَأَخْصَرُوا بِأَثْنِي عَشْرٍ وَ اسْمُهُمْ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى اشْتَهَرُ

- پیامبر آن‌ها را شمرده و فرموده آن‌ها فقط دوازده نفرند و نام ایشان در آسمان‌ها مشهور است.

۱۳۳ لَا يَسَعُ الْمَجَالُ ذِكْرُ مَا لَهُ حِبَاهُ رَبُّهُ وَ أَبَدِي فَضْلُهُ

- فرصت نیست تا هرچه را درباره‌ی او (علی علیه السلام) خدایش فرموده و فضیلتش را آشکار ساخته، بیان کنیم؛

۱۳۴ إِلَّا قَلِيلاً مِنْ قَلِيلٍ يَظْهَرُ بِفَضْلِ مَنْ يُظْهَرُ أَوْ يَسْتُرُ

- بجز بخش بسیار بسیار اندک، آن‌هم به عنایتِ خداوندی که آن فضایل را آشکار یا نهان کرده است.

۱۳۵ وَكُلُّ مَنْ يَطْلُبُ أَنْ يَسْتَوْعِبَا كَغَامِسٍ فِي الْمَاءِ يَبْغِي هَبًا

- هر که بخواهد به همه‌ی آن فضایل دست یابد، مانند کسی است که در آب غرق است و آتش را می‌جوید.

۱۳۶ اجْتَمَعَ الْعَدُوُّ وَالصَّادِقُ لَهُ أَنْ يَسْكُتُوا وَيَكْتُمُوا فَضِيلَتَهُ

- دشمن و دوست همداستان شدند: دشمن فضایلش را کتمان کرد و دوست از بیان فضایلش ساکت ماند.

۱۳۷ هَذَا لِحُوفٍ غَالِبٍ قَدْ أَضْمَرَ ذَاكَ لِحَقْدٍ بَالِغٍ قَدْ أَنْكَرَا

- این یک (دوست)، از ترسی فراگیر، فضایلش را پنهان داشت و آن یک (دشمن)، از کینه‌ی فراوان، آن را انکار کرد.

۱۳۸ الْحَالُ هَذَا وَالْفَضَاءُ مُتَلِي بِذِكْرِ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ الْجَلِيِّ

- با این همه، باز هم تمام افق‌ها از ذکر فضایل آشکار او سرشار است.

۱۳۹ فَيَا تُرِي لَوْ لَمْ يَكُنْ مَحْذُورٌ لِأَيِّ حَدِّ كَانَ شَعَّ النُّورُ؟

- حال که با وجود محذور و مانع، چنین است، اگر محذوری وجود نداشت، شعاع نور فضایل او تا چه حد بود؟

۱۴۰ قَالَ أَنْاسُ مَاتَ هَادِي الْأُمَّةِ مِنْ دُونِ مَا يُوصِي وَلَمْ يُهَمِّهِ

- گروهی گفتند: هادی امت از دنیا رفت، بدون آن‌که (درباره‌ی جانشینی) وصیت کند و اهمیتی بدهد.

۱۴۱ وَ ذَاكَ قَوْلُ فَارِعٍ لَا يُشْتَرَى كَيْفَ وَ فِيهِ النَّقْلُ قَدْ تَوَاتَرَا

- این کلامی است بی محتوا که هیچ خریداری ندارد؛ چرا که روایات درباره‌ی جانشینی او به حد تواتر رسیده است.

۱۴۲ فَهَلْ تُرَى دِينَ النَّبِيِّ أَكْمَلًا وَ الشَّارِعَ الْخَبِيرَ عَنْهَا أَغْفَلًا؟

- آیا می‌پنداری دین پیامبر، کمال یافته است، اما شارع آگاه، از امر (جانشینی) غافل بوده است؟

۱۴۳ وَ إِنَّ فِيهَا صَالِحَ الْأُمَّةِ بَلْ حَفِظَهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ زَلَّ

- با آن که در میان این امت، صالح امت وجود دارد که دین را از هر عیبی و لغزشی حفظ می‌کند.

۱۴۴ هَلِ النَّبِيُّ مِثْلَ هَذَا تَرَكَ لِیَنْصِبَ الشَّيْطَانُ فِيهِمْ شَرَكًا؟

- آیا پیامبر، چنین امر مهمی را ترک می‌کند تا شیطان در دین خدا، از سوی خود دام نهد؟

۱۴۵ مُذِرَفَضَ الْقَوْمِ مَقَالَاتِ النَّبِيِّ قَدْ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَى الرَّجْسِ الشَّقِيِّ

- وقتی که مردم سخنان پیامبر را ترک کردند، حکومت به پلید شقی رسید.

۱۴۶ مِثْلَ يَزِيدٍ وَ الطُّغَاةِ بَعْدَهُ قَدْ فَتَحُوا الْبَابَ الَّذِي قَدْ سَدَّهُ

- حاکمانی چون یزید و طاغوت‌های پس از وی، دری را گشودند که (پیامبر به زحمت فراوان) آن را بسته بود.

۱۴۷ ذَلِكَ بَابٌ لِلْعُصَاةِ يُفْتَحُ فِيهِ الْمَجَالُ لِلطُّغَاةِ يُفْسَحُ

- دری که به روی عصیانگران گشوده می‌شود و در آن، طاغوت‌ها مجال (فعالیت و حیات) می‌یابند.

۱۴۸ قَدْ أَفْسَدُوا فِي الْأَرْضِ مَا أَمْكَنَهُمْ وَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ أَبَادُوا، وَيْلَهُمْ

- وای بر آن طاغوت‌ها که - تا جایی که توانستند - در زمین فساد کردند و پاکی کشت و زرع و نژاد را از بین بردند.

۱۴۹ وَ ارْتَكَبُوا الْجَرَائِمَ الْعَظِيمَةَ وَ هَتَّكُوا الْأَعْرَاضَ ذَاتَ الْقِيَمَةِ

- مرتکب گناهان بزرگ شدند و آبروهای شریف و محترم را ضایع کردند.

۱۵۰ هَلْ هُمْ وُلاةُ الأُمَرِ وَ النَّاسِ تَبِعَ وَ الحُكْمُ مِنْهُم نَافِذٌ وَ مُتَّبِعٌ؟

- آیا چنین طاغوت‌هایی بر امور مسلمانان ولایت دارند و مردم باید پیرو آنها باشند؟ آیا امر آنان نافذ است و باید پیروی شود؟

۱۵۱ أَهْكَذا يَكُونُ دِينُ المِصْطَفِيِّ؟ أَعُوذُ بِاللهِ، عَلى الدُّنْيا العَفا

- آیا دین حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این گونه است؟ به خدا پناه می‌برم... خاک بر سر دنیا باد.

۱۵۲ هَلِ الإِلهُ لَمْ يَكُنْ يَدْرِ بِذا فَلَمْ يُقِمِ حُجَّتَهُ؟ يا حَبِّذا!

- آیا خدا چنین چیزی را نمی‌دانست و حجت خود را نصب نکرد؟... آفرین بر چنین عقیده‌ی سخیفی... آفرین!!

۱۵۳ فَقلْ لِمَن أنْكَرَها فَاعتَدَرا ذلِكَ ذَنْبٌ مِثْلُهُ لَمَن يُعْفَرا

- به آنان که این مطلب را منکر می‌شوند و توجیه می‌کنند، بگویید: این گناهی است که مانند آن هرگز بخشیده نمی‌شود.

۱۵۴ إِنِّي أَبوالقاسِمِ لَسْتُ شاعِرا وَ لَسْتُ فِي النَّظْمِ خَبيراً ماهِرا

- من ابوالقاسم (خویی)، نه شاعرم و نه در شعر آگاه و ماهر.

۱۵۵ لَكِنَّ حُبَّ العِترَةِ المَطَهَّرَةِ دَعَا إلى نَظْمٍ وَ رَبِّي يَسرَّهُ

- اما محبت خاندان مطهر پیامبر، سبب شد که به این سرودن روی آوردم. پروردگaram نیز آن را برایم آسان فرمود.

۱۵۶ مُسْتَحسِنٌ مِنِّي ذا لِكِنَّتَهُ ذَنْبٌ لَمَن كانَ القَرِيضُ فَتَنَّهُ

- سرودن این شعر، از شخصی چون من پسندیده می‌نماید؛ لکن همین شعر، از کسی که در فن سرودن شعر، استاد باشد، هم چون گناه است.

۱۵۷ مَحاسِنُ الأَبرارِ ذَنْباً تُحسَبُ لَمَن سَليمٌ قَلْبُهُ مُقَرَّبُ

- نیکی‌های ابرار، برای کسی که قلب سلیم دارد و از مقربان درگاه خداست، گناه محسوب

می شود. (حسنات الأبرار سیئات المقربین)

۱۵۸ أَرْجُوزَتِي أَخْتِمُهَا بِحَمْدِ مَنْ عَلَّمَنِي فَرَائِضِي مَعَ السُّنَنِ

- ارجوزه ام را به پایان می برم با حمد و ستایش کسی که واجبات و مستحبات را به من آموخت.

۱۵۹ هُوَ الْإِلَهُ الْخَالِقُ الرَّحْمَانُ لِلنَّاسِ مَثْوَى بَيْتِهِ أَمَانُ

- او همان خداوند خالق مهربان به مردمان است که خانه اش مکان امن برای ایشان است.

۱۶۰ قَدْ طَلَبُوا مِنِّي أَنْ أَوْرِّخَهُ أَجْبَبْتُهُمْ وَمِنْهُمْ مَنْ نَسَّخَهُ

- کسانی از جمله کسی که این اشعار را می نوشت، از من خواستند تا تاریخ سرودن را (به حساب ابجد) در آن درج کنم و من نیز پذیرفتم.

۱۶۱ الْبَيْتُ فِي أَرْكَانِهِ هَا قَدْ عَطِبَ أَرْخْتُهُ: (حَقُّ عَلِيٍّ قَدْ غُصِبَ)

- ارکان بیت شعرم ناقص شده، زیرا چنین تاریخ آن را ذکر کردم: «حقّ علیّ قد غصب: حق علی غصب شده است.»^۱

۱۶۲ ثَانِيَةً كَرَّرْتُ مِنِّي مَا طُلِبَ أَرْخْتُهُ: (حَقُّ وَصِيِّ قَدْ غُصِبَ)

- دوباره از من خواستند تا تاریخی دیگر بسرایم. من نیز تاریخ آن را چنین ذکر کردم: «حقّ و وصیّ قد غصب: حقّ و وصیّ پیامبر غصب شده است» = ۱۴۱۰.

۱۶۳ ثَالِثَةً تَارِيخُهُ مِنِّي طُلِبَ أَرْخُ: (عَلِيٌّ حَقُّهُ مِنْهُ غُصِبَ)

- برای سومین بار، تاریخ سرودن این ارجوزه را از من خواستند گفتیم: «علیّ حقّه منه غصب: حق علی از او غصب شده است.» = ۱۴۱۰.

۱۶۴ رَابِعَةً بِوَاحِدٍ أَنْتَصِرُ مُورِّخًا: (خَيْرُ الْمَشَاةِ حَيْدَرُ)

- برای چهارمین بار، با عدد یک، عبارت تاریخ را یادآوری می کنم و می سرایم: «خیر المشاة حیدر: حیدر: بهترین مردم، حیدر است.» = ۱۴۰۹، (۱۴۱۰ = ۱ + ۱۴۰۹)

۱. تاریخ سرودن ارجوزه سال ۱۴۱۰ بوده، در حالی که عبارت «حقّ علیّ قد غصب» به حساب ابجد می شود ۱۴۱۴؛ لذا شاعر به تکلف افتاده و در مصراع اول می گوید که ارکان بیت (یعنی عدد ۴) را از عبارت کم کنید تا عدد صحیح تاریخ به دست آید. (۱۴۱۰ = ۴ - ۱۴۱۴)

۱۶۵ خَامِسَةً أَتَاهُمُ النَّظِيرُ مُؤَرِّخًا: (يَكْفِيهِمُ الْغَدِيرُ)

- پنجمین بار، برای آنها نظیری دیگر آوردم و گفتم: «یکفیهم الغدیر: غدیر برای آنها کافی است.» = ۱۴۱۰

۱۶۶ سَادِسَةً أَرَدْتُ أَنْ أُكْرِرَهُ تَارِيحُهُ: (نَاجٍ جَزَائِي مَغْفِرَهُ)

- ششمین بار خواستم تاریخ سرودن را تکرار کنم. پس گفتم: «ناج جزائی مغفره: این شعر نجات‌دهنده است و پاداش من آمرزش است.» = ۱۴۱۰ هجری قمری.